

یادواره ای در گرامیداشت از یک شخصیت علمی و فرهنگی فقید



میر عبدالواحد سادات

این یادواره در گرامیداشت از شخصیت معروف کشور تدوین یافته که بخش اعظم شهرتش معطوف به بعد حقوقی شخصیت او و اشتغال وی به مسلک قضا است. حقوقدان شهیر، دولتمرد با وقار، قاضی سابقه دار و آخرین قاضی القضاة دولت جمهوری دوم، نام آشنا در مقیاس کشور، و تا اندازه یی در منطقه و جهان است. درین نبشته افزون برین موارد، خواننده عزیز، شاید برای اولین بار با گوشه های دیگر این شخصیت فرهیخته آشنا میشوند، کسیکه از خورد سالی با ادب و ادبیات آشنا میشود و در عنفوان جوانی با دنیایی شعر و شاعری انس پیدا مینماید، شعر میسراید، تصنیف میسازد و با جهان ملکوتی موسیقی دل میبندد و با سحر و رمز موسیقی آشنا و خود موزیک مینواخت.



شادروان عبدالکریم شادان

کسانیکه بیشتر از نیم قرن عمر دارند، بخوبی بیاد خواهند آورد که روزگاری خواندن، محترم استاد آرمان: «نمیشه، نمیشه، نمیشه ...» بسیار گل کرده بود و شهرت داشت، اما کمتر کسی شاید شاعر این پارچه یی زیبا را بشناسد، شاعری که عاشقانه با موسیقی حشر و نشر داشت و هنر و هنرمند را گرامی میداشت و حمایت مینمود، شخصیت چندبعدی و محترم، علمی، فرهنگی و اهل خرابات بود که عاشقانه و وطن اش را دوست میداشت و صادقانه در راه همین عشق، سرش را فدا ساخت و ما بخاطر همین صدق و وفایش این یادواره را در گرامیداشت از شخصیت نیک و ستودنی شان، تقدیم میداریم و فرزند وفادار وطن زنده یاد عبدالکریم شادان را تکریم می نماییم و کارکردهای او را به معرفی میگیریم:

برای من بسیار جالب بود، زمانیکه از همدیار غربت ما، جناب استاد رحمانی (استاد موسیقی) شنیدم و در کتاب شان خواندم که محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان اهل موسیقی بود، مینواخت و موزیک می ساخت و ساخته های او را هنرمندان با نام و نشان وطن اجرا نموده اند و با موسیقی کلاسیک و جهان پر اسرار راگها دست بالا داشت. البته در افغانستان و جهان کم نبوده اند دولتمردان و اهل سیاست که با هنر موسیقی محشور و یا شاعر بوده اند، اما در سایه کارهای دولتی و اشتغال در آشفته دنیایی سیاست، این بعد ارزشمند شخصیت شان مکتوم مانده است. شاه امان اله که نام بزرگش جاودان باد در ایام جوانی و قبل از جلوس به سلطنت، گرویده بی موسیقی استاد بزرگ (قاسم افغان) گردید و زین اسطوره جاودان هنر موسیقی اساسات کار را فرا گرفت. در جهان ما مثالهای زیاد داریم که دولتمردان و سیاسیون بلند پایه، شاعران «گمنام» بوده اند: خوزه مارتی آزادیخواه و انقلابی معروف کوبا، اولین رییس جمهور سنیگال، ناراسیمهاراو و اتل بیهارای و اجپای صدر اعظمان هندوستان شاعر بودند (جک جیت سنگ غزل خوان معروف و فقید بسیاری اسعار اخیرالذکر را کمپوزو خوانده است. (استاد رهنورد زریاب در یک گفتگوی طولانی که در یوتیوپ وجود دارد، ضمن ارزیابی عطف توجه رجال و مسئولان دولتی به فرهنگ، از اثر گذاری فرهنگ در تلطیف شخصیت سخنان جالب دارد.)

عبدالکریم شادان در سال (1316 هجری - شمسی) در کوچه پرانچه شهر کابل در یک فامیل روشنفکر دیده بجهان گشود، پدرش مرحوم غلام جیلانی رییس تحریرات صدارت وقت بود. در لیسه عالی حبیبیه، فاکولته حقوق پوهنتون کابل و یونورسیتی های آکسفورد انگلستان و دنور امریکا تا سطح عالی ماستری و کاندید پی اچ دی تحصیل کرد. وی غرض ارتقای دانش مسلکی در عرصه های

مختلف علم حقوق در کشورهای امریکا، انگلستان، اتحادشوروی وقت، جاپان، ایران، اندونیزیا، هند، بنگله دیش، یوگوسلاویا، سویدن، سویس، بلغاریا و آلمان، کسب تجارب نمود و عضویت هیات افغانی را درچهل وسومین اجلاس حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژینو وکنفرانس جهانی انجمن های حقوقدانان دموکرات را داشت.



زنده یاد شادان عضو دارالانشای لویه جرگه (1343 هجری - شمسی) قانون اساسی و عضو لویه جرگه های (1363 ، 1366 ، و 1369 هجری - شمسی) را داشت و در کار کمیسیون تدوین قانون اساسی و تعدیل آن (در جمهوریت دوم) و کمیسیونهای تدقیق قوانین جزا و اجراءات جزایی (در جمهوریت اول) فعالانه اشتراک ودر کار تدوین بسیاری از قوانین فرعی سهمیم بود. شادان مرحوم بمثابة یک شخصیت علمی و مجرب در مراکز ومؤسسات تحصیلات عالی، لکچر ها ارائه وسمت استاد را در مرکز ستاژ قضایی وانستیتوت علوم اجتماعی را دارا بود.



محترم سخی صمیم عضو اسبق شورای عالی ستره محکمه و حقوقدان برجسته و عضو هیات رهبری انجمن حقوقدانان افغان در اروپا، آن سالها را چنین بخاطر می‌آورد: « شادان فقید قاضی نامدار و شخصیت فراموش نا شدنی در سال (1354 خورشیدی) یکی از استادان برجسته در زمره دیگر نخبگان قضایی وقت در قصر دارالامان به برگزیدگان کدر ستاژ قضایی، قانون تدریس مینمود، من افتخار بهره گیری از فضل و دانش او را داشتم، نامبرده از همان آوان تدریس تا نهایت و انجام ستاژ کدر قضایی به ایجاز به «سلامت تطبیق قانون و عدالت قضایی تأکید میورزید و پاکی و صداقت را یگانه راه خدمت بمردم و عدالت میشمرد.» ، در حقیقت مرد بزرگ میخواست همنا تارو بود عدالت بود ، که اصل ماندگار میباشد.

بعد از آنکه مرحوم شادان قاضی القضاة مملکت گردید، بر مصداق همان اصولی که به ما تدریس مینمود، خود بر شاخص خدمت، صداقت، پاکی عدالت نسبی و اعتلای قوه یی قضایی کشور، منحیث نمونه والگو قرار گرفت و نامش را در فهرست شایسته ترین قضات مملکت ثبت کرد، که روحش را شاد و نام نیکش را جاودان میخوام.» 1

زنده یاد شادان با استاد بزرگوار خود جناب پوهاند داکتر غلام سخی مصئون در کار ایجاد انجمن حقوقدانان افغانستان سهم گرفت و همکار دایمی آن بود . شادان ریاست انجمن دوستی افغان – سوریه و معاون انجمن دوستی افغان – سویدن را داشت.



شادان مرحوم از سال 1343 تا 1371 هجری – شمسی که به شهادت رسید، با کمال صداقت، ایمانداری و پاکی از عضو مدیریت در وزارت های خارجه و عدلیه، مدیریت، رییس ذاتیه و تدقیق و مطالعات ستره محکمه، مشاور حقوقی قضا، ریاست محاکم اختصاصی پولیس و در راس قوه یی قضاییه و بحیث قاضی القضاة کشور مصدر خدمات شایسته بوطن و مردم گردید و در دوره های مختلف با اخذ نشانها و مدالها تقدیر قرار گرفت.

محترم محمد آصف الم، حقوقدان و قاضی سابقه دار و معاون اسبق قاضی القضاة افغانستان، طی یادداشتی در مورد کار و شخصیت زنده یاد شادان مینویسد: « زنده یاد عبدالکریم شادان را از نزدیک میشناختم، در انجمن حقوقدانان کشور هر دویمان عضو هیات ریسه انجمن بودیم. وقتی سیستم قضایی واحد در جمهوری افغانستان به وجود آمد، روانشاد شادان بحیث قاضی القضاة و من بحیث معاون او و عضو شورای عالی ستره محکمه با ایشان همکار گردیدم .



شادان یکنن از حقوقدانان برجسته و نامور روزگار خود محسوب میگردید ، که از کارکرد خویش در پست های مختلف عدلی و قضایی تجارب فراوان اندوخته بود .

شادان فقید انسانی بود آگاه ونستوه که بخاطر عدالت به نفع محرومان ومظلومان جامعه نه از کسی تبعیت میکرد ونه به کسی مجال مداخله میداد. این مرد با شهامت نه تنها یک حقوقدان با تجربه وممتاز بود، بلکه در عرصه ادبیات نیز ورود زیاد داشت و اشعار نغز و پرمغز میسرود.

با دریغ ودرد و تأسف فراوان که دژخیمان تاریک اندیش و سیه دلان کور دل وجلادان مرتجع قلب آگنده از مهر وگداخته از آتش عشق به مردم او را ، به دستور بادران شان از تپش باز ماندند تا خوان یغمای چپاولگران، قاچاقچیان وفسادگستران داخلی وخارجی سهل تر وطولانی تر حراست کنند. روان این فرهیخته مرد خرد ورز وشیفته پیشرفت وترقی کشور شاد باشد . « 2

کتاب مونس همیشگی و رفیق سفر وحضر شادان مرحوم وعنصر تکوینی شخصیت او بود « در خرد سالی به مسجد رفت، قرآن و تفسیر آموخت، در خانه زیر نظر پرگهر عموی فرهیخته و بزرگوارش جناب غلام دستگیر اوریا که شاعر، ادیب ، فقیه وتاریخدان بود، با گلستان وبوستان، کمیایی سعادت، مثنوی خداوندگار بلخ، مولانا جلال الدین بلخی، غزلیات حافظ ودیگر اکابر واعظم شعر و ادب فارسی دری آشنا شد » (3)

برادر کهنتر زنده شادان مرحوم ، جناب عبد اله شادان که خود از فرهنگیان معروف است ، درین مورد نگاشته است: «برادرم شادان کتابخوانی را بسیار دوست داشت، تا یادم می آید، کتابخانه کوچکی داشت، او نه تنها خود کتاب میخواند، بلکه دیگران را همواره به خواندن کتاب تشویق میکرد، کتاب میخرید، وام میگرفت وکتاب وام می داد. برای اولین در کتابخانه او با تاریخ فراغنه مصر، با اشعار و آثار ابوالقاسم لاهوتی، با تاریخ انقلاب کیوبا وشخصیت وکارنامه چی گوارا موریس مترلنگ، با رمانتیسست های فرانسه و از جمله لامارتین، روسو و قرارداداجتماعی او، با اشعار منسوب به بلیتس آشنا شدم . « 4

زنده یاد شادان از سال (1343 هجری - شمسی) به نوشتن مقالات حقوقی و مسلکی آغاز نمود و صدها نوشته تحقیقی و سودمند را در مجلات قضا، حقوق و زندگی، روزنامه ها و نشرات بین المللی و رساله های «کمیشنر پارلمانی» و «تامین صلح از طریق قوانین بین الملل» را منتشر و کتابهای « قانون به نفع شماست » و «ساختار محاکم بلغاریا» را از منابع جارگی ترجمه نمود.

شادان مرحوم همیشه جویا و کوشا بود و درحالیکه در راس قوه یی قضایی کشور مصروفیت های زیاد داشت در اوقات فراغت بعد از کار رسمی مطالعه می نمود و افزون بر بلدیت با لسانهای انگلیسی و روسی، لسان فرانسوی میخواند.



محترم عبد الفتاح سکندری از حقوقدانان مجرب، شخصیت فرهنگی، شاعر و رییس شورای افغانان مقیم دنمارک ضمن یادداشتی از خاطرات خود با شادان فقید مینویسد:

« بحران و تباهی که در کشور ما رخ داد نه تنها داشته های ملی را به خواست اجنبی ها از بین برد بلکه از نگاه معنوی با از بین بردن کدر های برجسته و با قدرت دولتی خسارات جبران نا پذیری را بر کشور تحمیل نمود ،از جمله شهادت عبدالکریم شادان قاضی القضاة بدست دژخیمان تربیه شده در پاکستان است ،که به طور پلان شده به طور فجیع عملی گردید ، مرحوم شادان کدر برجسته در رهبری و یکی از پایه های اساسی دولتی آن وقت بود ، بادانش عالی تیوریک و عملی اش یکی از داشته های معنوی و پر ارزش دولت جمهوری افغانستان را تشکیل میداد .

این جانب که سالیان زیادی با وی شناخت داشته و مدتی در پهلوی شان در کدر قضا وظیفه اجرا می نمودم می خواهم به صورت اخص به دو مطلب یکی از فعالیت های مردمی شان در ساحه اداری و هم از خصوصیت شخصی شان بازگو نمایم .

یکی از جمله کار های مهم ملی شان که تا به حال کسی از آن یاد نکرده است حفاظت و به امن گذاشتن دارای های غیر منقول هموطنانی بود که بنا بر عوامل جنگ اعلان نشده در آن وقت از کشور مهاجرت نموده و دارایی های شخصی غیر منقول شان چون خانه و زمین و فابریکه و غیره از همین قبیل را در وطن به جا گذاشته بودند، بنا بر فرمان تقنینی رهبری دولت و به منظور حفظ و حراست دارایی های مذکور یکی از دیوان های قضایی محکمه اختصاصی که در راس محکمه شادان قرار داشتند موظف به تطبیق فرمان و تامین امنیاب این دارایی ها در سر تاسر کشور بودند این وظیفه مردمی و ملی با چنان صداقت و امانت داری صورت گرفت که امروز با اطمینان قوی میتوان گفت که در آن

زمان هیچ یک از دارایی های بجا مانده حیف و میل نشده و احدی جرئت تعرض و غصب آن هارا نداشتند ، پر وسیجر درزمینه چنان بود که هر زمانیکه مالک دارایی به وطن عودت می نمود بدون تاخیر ملکیتش بوی تسلیم داده می شد .

بر عکس هموطنان ما با به قدرت رسیدن مجاهدین به چشم سر شاهد چور و چپاول دارایی های ملی و شخصی استند که تا به امروز ادامه دارد که نه قانون و نه دستگاه دولتی قدرت مهارکردن آن را دارد . مطلب دیگر که برایم از مرحوم شادان خاطره انگیز است عبارت از تلاش و عطش شخصی شان در آموزش است، زمانیکه جناب شان سمت قاضی القضاة افغانستان را داشتند من هم به حیث معاون لوی سارنوال ایفای وظیفه می نمودم روزی برایم تلیفون کردند که بعد از ختم کار به دیدن شان بروم من بنا بر علاقه و دوستی که با اوشان داشتم به دفتر شان رفتم ،خواهش شان این بود تا در فراگیری لسان فرانسوی اگر بتوانم کمک شان کنم ، مرحوم شادان با وصفیکه به لسان انگلیسی به تمام معنی وارد بودند به زبان روسی هم تکلم می نمودند می خواستند بر علاوه لسان فرانسوی را نیز فراگیرند . باید اذعان کرد که من درحدی نبودم تا منحیث معلم کمک شان میکردم اما از آن جایکه چند سالی درفرانسه آموزش دیده بودم در قسمت تلفظ و صرف نحو و خواندن تکس ها با وی همکاری میکردم ،قابل یاد آوری است چند جلساتی که با هم کار کردیم چنان دریافتم که دارای استعداد فوق العاده درآموختن لسان خارجی می باشند زیرا در هر جلسه که باهم بودیم ملاحظه میکردم که پیشرفت شان در فراگیری خیلی سریع و علاقه و ذوق شان درمورد خیلی زیاد می باشد .

دریغا و دردا که دروطن عزیز ما به اساس پلان خصمانه دشمن کدر ها و شخصیت هاییکه محصول سالیان زیاد آموزش و تجربه عملی بودند که متاسفانه در وطن ما که تعداد شان زیاد نبود و هر کدام توانایی و شایستگی پیشبرد پایه های رهبری دولتی را داشتند یا از بین برده شدند و یادر حاشیه رانده شدند واین ضربه مهلکی است که سالیان دراز قابل جبران نمی باشد . جور آن خیانت ها و خیره سری هارا امروز ملت بیچاره و ستمدیده افغان با پوست و استخوان شان لمس میکنند» .

دنیای شعر و شاعری شادان فقید:

استاد محمد حسین « آرمان » که از طفولیت ودر تمام دوره ها با شادان مرحوم دوست ورفیق بود، خاطرات خود از ایام جوانی وکشش به جهان شعر را چنین بخاطر میآورد:

« ما کوچکی بودیم ، او در حبیبیه و من در لیسه غازی میرفتم، درآن روزگار « کافی دلبر » در شهر کابل، محل صحبت ها، شعر و قصه خوانی بود، همیشه ما سه تن (من، شادان و یوسف کهزاد) یکجا میبودیم و هم صحبت ما محترم نسیم اسیر (از شاعران معروف کنونی) بود و همیشه حرف و حدیث از ادبیات و شعر بود « 5

بگفته محترم عبدالله شادان :

« زنده یاد شادان نخستین قطعه منظوم خود را به گونه ایکه از تاریخ سرایش آن (1329 - شمسی) پیداست، در سن چهارده سالگی زیر عنوان « ترانه ای مکتب » سروده است :

ما که پرورده دبستانیم
نو نهالان باغ و بستانیم
گر نباشیم نیست باغ و بهار
رمز ایجاد را چو ارکانیم

از شادان فقید، دیوانی با (127) سروده باقیمانده است، از این شمار (35) پارچه تصنیف ها و ترانه ها اند، که برای آواز خوانان ساخته اند، (90) سروده دیگر، بیشتر در قالب های کلاسیک شعر دری، ترکیب بند، مخمس، قطعه سرایی، یکی دو سروده در قالب نیمایی و به ویژه در قالب غزل سروده شده اند . شعر شادان ملهم و آمیخته از قدما و معاصران بوده و اشعار اجتماعی رهبران مشروطیت در سروده هایش بازتاب دارد . فقر و مصایب اجتماعی، تضاد های طبقاتی، عقب ماندگی قرون، مبارزه بخاطر پیشرفت و سعادت انسان ، رشد و ترقی معارف و علم، زدودن جهل و جهالت و خرافات، مضمون بسیاری اشعار او را میسازد. محترم عبدالله شادان مروری بر دیوان اشعار ، شاعر فقید ما نموده، که یکجا باهم آنرا میخوانیم :

سروده های "بهاریه" و "رقای ملت" "عصر اتوم" نیز از سروده های این دوره اوست. تصور می کنم که "عصر اتوم" زیر تاثیر افکار و شعار " معارف ، معارف، معارف" محمود طرزی، که روشنفکران و روشنگران آن روز گار تکرار می کردند، سروده شده است:

امید رفعت و جاه پیداست بهرت آنگاه

کز دانش و هنرها یابی تو بهره بسیار

الی آخر...

زنده یاد شادان در سایر سروده هایش درین سال ها، باز هم به موضوعات و مسایل اجتماعی توجه دارد

به جهل و ظلمت او هام تاکی به درس زندگی ناکام تا کی

به آفاق اینچنین بدنام تا کی پری باید زدن در کام تاکی

الی آخر...

و یا

جوانا راه علم و معرفت گیر بدر کن از سرت این بی عنانی

بیندوز علم بی پایان و میدان که این باشد حیات جاودانی

الی آخر ...

و یا

جووانان فکرتی باید نمودن به کنج خامشی تا چند بودن؟

شما را نیست شایان این غنودن جهالت از وطن باید زدودن

در ترکیب بند "تابلوی عشق و مرگ" به فاصله طبقاتی دارا و ندار و بازتاب آن فاصله در عواطف آدمی و از جمله در عاطفه عاشقانه او می پردازد ..

سپس سالهای پرشور شباب ، سال های عشق و شعرعاشقا نه می رسد. شادان غزل می سراید. درین غزل ها عشق نعره می کشد :

در جهان عشق بدنامیم نام ما مبر عار کوی چون تو گلفامیم نام ما مبر
الی آخر...

جایی که روشن از نگه چشم مست تست
آنجا تو پادشاهی و این مزد شست تست
...الی آخر

دلدار من بگو که پریشان کیستی؟
اینسان به غصه اندر و حیران کیستی؟
ای مهر تابناک من ای اختر امید
جانان من تویی تو بگو جان کیستی؟

.....الی آخر

آنکه که حلقه حلقه فتد مو به روی تو
خوش باشدم که نیک ببینم به سوی تو
مهرت جهان گرفت و بهر جا که رو کنم
گویی که هر چه می نگرم، هست روی تو
.....الی آخر

نا پایداری و گذرا بودن زندگی و جهان از شمار ارکان همه زمانی و همه مکانی هنر و ادبیات است. کمتر ادیب و هنرمندی است که این حس در آثارش بازتاب نیافته باشد. زنده یاد شادان هم در برخی از سروده هایش از ناپایداری و دگرگونی مستدام جهان گفته است:

به هر سو جز عدم چیزی نبینم ز هستی باید این سودا نمی بود
تباهی ویژه ای هر ذی حیاتست حیات ای کاش نقد ما نمی بود

ویا

باهم به زیر تاک نشستیم می به کف
آنجا که کاخ عظمت پیشینیان به پاست
یک جرعه سرکشید و به من گفت زیر لب
تنگ فشر که دهر نه سر منزل بقاست

ویا

این جهان را همی چه آهنگ است که به هر گه ورا دگر رنگ است

.....الی آخر

زنده یاد شادان از همان سال های جوانی اوهام و خرافات حاکم بر محیط را از بلا های اجتماعی می دانست. او زندگی مترقی اش رانخست از مبارزه با خرافات شروع کرد. تا جایی که من به خاطر دارم همواره می کوشید تا افراد اسیر در دام وهم و خرافه را تنویر کند. این مبارزه در شعر اونیز بازتاب یافته است:

ای که جویی تو ز اوهام و خرافات مراد

ز سیاهی بگریز و به سپیدی بگرای

تو به پهنای شبی، راهرو و جوینده

نه چراغیست به راه تو نه آهنگ درای

مهر جویی و کسی نیست که جوید دل تو

زانکه بازار ترا هست غمین دور نمای

الی آخر...

شادان فقید همیشه مشوق دیگران و به ویژه جوانان به کار شعر و دیکلمه بوده است، برادر کهنترش محترم عبد اله شادان واز فرهنگیان فرهیخته درین مینویسد: « برادرم شادان مشوق بزرگ من در شعرخوانی یا دیکلماسیون بود. برای تمرین شعرخوانی نه تنها یگانه تیپ ریکاردر فلیپس خود را در اختیار من گذاشت، بلکه همه نوارهایی موسیقی که به زحمت گرد آورده بود و آنها را بسیار دوست میداشت، نیز از من دریغ نمیکرد، تا من روی آن شعر دیکلمه کنم و آماده اماده امتحان در رادیو شوم»⁷

شادان فقید و دنیایی ملکوتی موسیقی :

طبع لطیف و روان تلطیف شده شادان فقید، او را به بسیاری هنرها کشانده و محشور ساخته بود، نه تنها به این هنرها عشق داشت، بلکه در عمل در جهت رشد و گسترش هنرها، در حد توان یاری میرساند. سحر هنر ملکوتی موسیقی باعث گردی، تا با بسیاری از آواز خوانان، نوازندگان و آهنگسازان دوستی قایم نماید و حشر ونشر داشته باشد، استاد آرمان، داکتر ناشناس، احمد مرید، سدوزی و صدیق شهاب دوستان نزدیک او بودند.

زنده یاد شادان به موسیقی افغانی، هندی و غربی علاقمند و با اصول آن آشنا بود، در یادداشت برادرش محترم عبد اله شادان در رابطه چنین میخوانیم:

« در کورس موسیقی، استادان آلمانی ماراباموسیقی کلاسیک اروپا، با باخ ف بتهون، هایدن، موزارت، لیست، شوپن، چایکوفسکی و دیگران آشنا میساختند، اما برادر فقیدم در بازگشت از دوره های تحصیلی اروپا و امریکا مرا با برترین چهره های موسیقی پاپ غرب، با نات گینگ کول، جمیز ریو، ادیت پیاف، تام جونز و شماری دیگر ساخت و علاقمندی و آشنایی او با موسیقی کلاسیک هند و علاقه به بزرگانی همانند، بدا غلام علی خان، ماستر عبدالکریم خان، ام کارنات تاگور و ام سین جوشی که آنان را می شنید، مرا نیز با آنها آشنا و علاقمند ساخت»⁸

استاد آرمان سالهای دور را بخاطر میآورد: « شادان فقید آرمونیه مینواخت و من ریاب و یا ماندولین مینواختم، لذت میبردیم، او عاشقانه موسیقی را دوست داشت و به رمز و رموز کار آشنا بود»⁹

زنده یاد شادان تصنیف های زیاد برای آهنگهای موسیقی ساخته است و بخش زیاد آنرا هنرمندان سرشناس وطن (استاد آرمان، احمد مرید، سدوزی، صدیق شهاب و ...) آهنگ ساخته و خوانده اند. استاد آرمان درین ارتباط میگوید: « وقتیکه من در رادیو همکار شدم، شادان فقید شعر میسرایید و شاعر بود، با لطف زیاد اشعار خود را به من اهدا و برایم تصنیف میساخت، دقیق بیاد دارم که کدام شعرش را اول خوانده ام، اما بیاد دارم که اول آهنگ را ساختم و او شعر برای آهنگ ساخت، این شعر زنده یاد شادان را که خوندم زیاد استقبال و مشهور گردید:

دل از عشقتش اگر کنم
ولی دیدم باز مثل همیشه
نمیشه، نمیشه، نمیشه
چه کنم، این دلم راضی نمیشه ...»¹⁰

استاد آرمان در ادامه میگوید: « تعداد اشعار و تصنیف های شادان فقید را آهنگ ساخته ام که هنرمند جوان و با استعداد صدیق شهاب خوانده است و شعر (گل های یادگاری - خشکیده در کتابم ...) را یکجا با خالد جان آرمان پسر من، مجدد خواندیم»¹¹

احمد مرید هنرمند محبوب و سابقه دار، طی یاداشتی از آشنایی، دوستی و همکاری شادان فقید، نوشته است: « در مورد شخصیت و رفتار و کردار جناب عبدالکریم شادان هرچه گفته شود، نا تکمیل خواهد بود، من با نام او چه در حلقه بی فامیلی و چه بیرون از آن، بحیث یک حقوقدان آگاه و مجرب و شخصیت فرهنگی و ادبی، آشنا بودم و به او احترام داشتم، خوشبختانه در سال (1355 شمسی)

زمانیکه من تازه در دنیایی موسیقی و نرگام بر میداشتم ، در یک مجلس هنری وادبی (خودمانی) زمینه دیدار با ایشان میسر گردید، در این شب فراموش نا شدنی زنده یاد شادان شعر میخواند و به ذوق و سیاق خاص خود، آهنگ مینواخت، راستی در آن شب پر خاطره ، من مجذوب دنیایی عاشقانه این مرد بزرگ ، با طبع بلند شعری، جوش و جوهر عالی هنری او گردیدم و او را انسان والا ، بسیار متواضع و با تقوا یافتم .

شادان فقید در آن شب ، چند قطعه شعر و تصنیف خود را در قالب آهنگ بمن اهدا نمود ، یکی ، دوی آنرا بخاطر دارم:

- اگر بی باده مسیم و یا پیمان شکستم - مرا تنها گذارید که من دیوانه هستم
- رفتی و بر نگشتی ، دیگر به خانه ای من - غم ماند یادگارت ، یار یگانه ای من
و بدینترتیب آن شب پر صفا و محبت، سر آغاز دوستی صادقانه و همکاری های هنری وادبی ، ما گردید، که متأسفانه دولت مستعجل، اما با کیفیت بالا بود که جوهر آن با دنیایی ملکوتی و سرشار از رمز و رموز موسیقی و هنر و تخم محبت ، همیشه برایم جاودانه است . از من دو آهنگ با اشعار این شخصیت ارجمند فرهنگی، ادبی و هنر موسیقی در آرشیف رادیو تلویزیون وجود دارد، روحش را شاد و یادش در قلبم همیشه گرامی میباشد « 12
این خواندن آواز خوان شناخته شده احمد مرید که شهرت زیاد دارد ، از تصنیف های شادان فقید میباشد:

- اگر بی باده مستم و یا پیمان شکستم - مرا تنها گذارید که من دیوانه هستم
این تصنیف های شادان فقید را استاد آرمان آهنگ ساخته و خوانده است :
- ماه من و اختر شب های من - نیست کسی جز تو تمنای من
- نو بهارم تو دختر کابل - باز آمد بهار و سبزه و گل
- دارم به دل این آرزو تا باز مهمانت شوم - مست نگاه گرم آن چشمان فتانت شوم
- آرام دل نارام منی - تو کام دل ناکام منی
- بیتو امشب نیست خوابم ، ای نگار من - با غم تو در عذابم ، غمگسار من
- یار من وفا نداره - خبری ز ما نداره
- چو این سینه را مآمن راز کردم - به ساز روان ناله آغاز کردم
- تو که ماه آسمانی و شکوه کهکشانی - ز چه رو وفا به عهد و قسمت نمی توانی
- تا به تار زلف آن سیمین بدن پیچیده ام - خویشتن را لابلای اندر محن پیچیده ام
این تصنیف های زنده یاد شادان را هنرمند جوان تیمور شاه سدوزی خوانده است :
- ای نازنین آخر چرا از من جدایی میکنی - با آشنای خویشتن نا آشنایی می کنی
- ای مست ناز باز چه مستانه میروی - آیا چه شد که با من دیوانه می روی ؟
- ساقی بده جامی مر امشب که مستی میکنم - در بین خوبان تا سحر باده پرستی میکنم
البته ترانه ها و تصنیف های را که هنرمندان عزیز خوانده اند ، زیاد است ، با ذکر چند نمونه اشعار شادان فقید ، که خوانده شده است ، اکتفا مینمایم :

استاد محترم آرمان این اشعار شادان فقید را خوانده است :

- ماهی من و اختر شب های من - نیست کسی جز تو تمنی من
نام تو عنوان جهان من است - عشق تو سرمایه سودای من
بوسه گرم از لب میگون تو - است شب و روز تقاضای من
- ای دلبر طناز من دیگر مرو - ای شهپر پرواز من دیگر مرو

- در تار دل چنگی بزن ، شور فگن - شوری فگن ای شهپر پرواز من
استاد آرمان خود میگوید : من خود این شعر شادان فقید را عاشقانه دوست دارم :
- امشب سرور سر کنم
بشنو صدایی تار من
باشد سرور عشق تو
در ناله گیتار من
ای عشق من ، ای شعر من

شخصیت زنده یاد شادان، عجین از کابل قدیم و بهترین معیارهای زندگی آن دیارباستان بود، « او نه تنها به ادبیات و هنرها به عنوان بخشی از فرهنگ عشق داشت، بلکه به ارزشهای دیرپای سرزمین خود نیز عشق میورزید، عشق به آزادی، عشق به جوانمردی و عیاری، عشق به شجاعت و دلیری و وفاداری به سرزمین و خانواده و رفیقان و دوستان، زندگی و شهادت او گواه روشن این عشق است » 13

استاد آرمان که آشنایی بیشتر از نیم قرن با شادان فقید داشت، شخصیت او را چنین توضیح میدارد: «بسیار خوش مشرب، دوست خوب و فیق دوست، انسان والا بود، دست خیر و پاک داشت، هر وقت بیادم میآید ، اشک از چشمانم سرازیر میشود، نه تنها یک حقوقدان بزرگ و دولتمرد مقتدر بود، شاعرو اهل هنر و طرب و موسیقی بود » 14

همین ارزیابی از شخصیت زنده یاد شادان تعلق خاطر او به ح د خ ا و جنبش مترقی افغانستان را توضیح میدارد و جایگاه شایسته او را در نبرد تاریخی علم و جهل مشخص میسازد.

نا پایداری زندگی از قدیم در شعر شادان فقید بازتاب داشت:
به هر سوجز عدم چیزی نبینم - ز هستی باید این سودا نمی بود
تباهی ویژه ای هرذی حیانتست - حیات ای کاش نقد ما نمی بود

گویی کلام حضرت ابوالمعانی بیدل :
از ورق گردانی وضع جهان غافل مباش - صبح و شام این گلستان انقلاب رنگهاست
الهام بخش او بوده ، که سروده است :

این جهان را همی چه آهنگ است - که به هر گه و را دگر رنگ است
در ورق « گردانی جهان » و « انقلاب رنگها » (بهار 1372 شمسی) غرض شرکت در یک کنفرانس در مانیلا بود ، دوستان زیاد به زنده یاد شادان توصیه نمودند که در آمدن بکشور عجله نکند ، اما برای او تصمیم نرفتن بوطن بسیار مشکل بود ، استاد آرمان با آه و حسرت بخاطر «پآورد : «
برایش احوال فرستادم و از خرابی وضع برایش هشدار دادم ، پیغام او این بود : میروم و اگر مرا ترور نکنند ، من حاضر از تمام اجراءات خود دفاع نمایم » 15

برادرش عبدالله شادان در مورد آن روز های دشوار مینویسد : « او در زمان سقوط حکومت داکتر نجیب اله شهید در فلیپین بود، اما بی هیچ هراسی راهی وطن شد، وقتی به هند رسید، من از ماسکو به او زنگ زدم، از هرج و مرج و وحشتی که برپا بود واز تهدیدی که متوجه او بود ، و او بهتر از من از آن آگاه بود، یاد کردم . آنگاه مصرانه از او خواستم تا یکی دو ماه در دهلی بپاید، تا گردو خاک توفان اندکی فروکش کند و آنگاه بر گردد، ولی نپذیرفت و گفت: خانواده ، رفیقان و دوستان را نمیتواند تنها بگذارد، و راهی میهن شد و شهادت را پذیرفت « 16

در شب ظلمانی ثور منحوس (1371 شمسی) تروریستان اسلاف طالب وداعش به لطایف الحیل، قاضی القضاة کشور را از خانه بیرون، ودر فردای آن جسد آغشته بخون زنده یاد عبدالکریم شادان که ما اوصاف عالی شخصیت و طراز نامه یی زندگی گهر بار او را مرور نمودیم ، جنایت عظیم خفاشان ددمنش را ثبت اوراق سیاه تاریخ ساخت . یاد واره یی این شاعر فقید را با سروده یی او که (38) سال قبل از شهادت خود سروده است ، به پایان میرسانیم و روحش را شاد ، یادش را گرامی و نام نیکش را جاودان میخواهیم :

ای جامه دوز جامه من از کفن بساز — بر دوره یی تو گور من ای قبر کن بساز
دادم به باد خاک وجودم درین چمن — بلبل به یاد من تو سر از نو چمن بساز
ساقی بنوش باده عشرت به یاد من — مطر ز ساز خویش جهان را حزن بساز
من سوختم به شمع رخ یار بی وفا — پروانه همچو من تو بدین سوختن بساز
سرتابه پابه خون دلم پر زخون شدم — نقاش نقش یار من از خون من بساز
نی تاب ونی توان بودم نی بکف عنان — یارب تو زود دور مرا زین وطن بساز
« شادان » برو به گور و مخور قصه فراق
با مرگ افتخار کن و خویشتن بساز

پایان

میر عبدالواحد سادات
بیست و نهم ماه می 2016

فهرست مآخذ :

- 1- یادداشت های ارسالی جناب « صمیم »
- 2- یادداشت های ارسالی جناب « الم »
- 3- یادداشت های ارسالی جناب عبدالله « شادان »
- 4- یادداشت های ارسالی جناب عبدالله « شادان »
- 5- یادداشت های ارسالی جناب استاد « آرمان »

- 6 - یادداشت های ارسالی جناب عبدالله « شادان »
- 7 - یادداشت های ارسالی جناب عبدالله « شادان »
- 9 - یادداشت های ارسالی جناب استاد « آرمان »
- 10 - یادداشت های ارسالی جناب استاد « آرمان »
- 11 - یادداشت های ارسالی جناب استاد « آرمان »
- 12 - یادداشت های ارسالی جناب احمد « مرید »
- 13 - یادداشت های ارسالی جناب عبدالله « شادان »
- 14 - یادداشت های ارسالی جناب استاد « آرمان »
- 15 - یادداشت های ارسالی جناب استاد « آرمان »
- 16 - یادداشت های ارسالی جناب عبدالله « شادان »
- 17 - نوشته جناب عبدالرحیم « شادان » منتشره در سایت « آینده »

یادداشت : در تهیه این « یادواره » با تعداد زیاد بزرگان عرصه های حقوقی و قضا و دوستان نزدیک به « شادان » فقید ، صحبت های تلفونی انجام یافته است و جا دارد از تمام این دوستان ورجاوند که با لطف و محبت همکاری فرموده اند و همچنان هنرمندان فرهیخته جناب استاد « آرمان » (که افزون بر سایر الطاف ، سی دی جدید شانرا برایم اهدا فرمودند) و احمد « مرید » گران ارج و شخصیت فرهنگی و شاعر ، جناب عبدالله « شادان » ، اظهار سپاس و امتنان صورت گیرد .

با حرمت